

Research Article

Analyzing the Critical Discourse of Rumi and Sana'i with Fairclough's Approach

Seyyed Bagher Yahyazadeh, Forough Kazemi*

Abstract

Critical discourse analysis defines the concept of the context of language use as the social action of language. By introducing the concept of ideology into discourse analysis, critical discourse analysts try to show how the ideological functions of a language provide tools for analyzing discourse in achieving productive power. One of these tools that play the necessary efficiency in macro-social-cultural analyses is dialectical systems. With the help of dialectical systems such as highlighting versus marginalization, narrative versus meta-narrative, one can deal with macro-social analyses hidden in literary texts. Therefore, by adapting these analyses to micro-linguistic analyses in epic mystical discourse, one can reach mechanisms that can guide today's inquiring man to a bright future. In line with such an analysis, the words of Rumi and Sanai from the poems of these two poets can be discussed with an approach to critical discourse analysis from Fairclough's perspective and mechanisms can be presented that are subordinate to the realization of dialectical systems in the poems of Rumi and Sanai.

Keywords: Discourse Analysis, Dialectics, Power, Fairclough, Rumi, Sanai

How to Cite: Yahyazadeh SB, Kazemi F., Analyzing the Critical Discourse of Rumi and Sana'i with Fairclough's Approach, Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, 2025;18(72):41-58.

تحلیل گفتمان انتقادی مولانا و سنایی با رویکرد فرکلاف

سید باقر یحیی زاده، فروغ کاظمی*

چکیده

تحلیل انتقادی گفتمان، مفهوم بافت کاربرد زبان را به مثابه کنش اجتماعی زبان تعریف می‌کند. تحلیل گران انتقادی گفتمان با وارد کردن مفهوم ایدئولوژی به تحلیل گفتمان سعی می‌کند نشان دهند که چگونه کارکردهای ایدئولوژیک یک زبان ابزارهایی برای تحلیل گفتمان را در نیل به قدرت مولد ارائه می‌دهند. یکی از این ابزارهایی که کارایی لازم را در تحلیل های کلان اجتماعی- فرهنگی ایفا می‌کنند، نظام‌های دیالکتیکی هستند. با کمک نظام‌های دیالکتیکی همچون برجسته سازی در تقابل با حاشیه رانی، روایت در مقابل فراروایت می‌توان به تحلیل های کلان اجتماعی نهفته در متون ادبی پرداخت. از این رو با انطباق این تحلیل ها با تحلیل های خرد زبانی در کلام عرفانی حماسی می‌توان به سازوکارهایی رسید که انسان پرسشگر امروزی را به آینده ای روشن هدایت کرد. در راستا با چنین تحلیلی می‌توان کلام مولانا و سنایی را از اشعار این دو شاعر با رویکردی در تحلیل گفتمان انتقادی در نگاه فرکلاف مورد بحث قرار داده و سازو کارهایی ارائه داد که تحقق نظام‌های دیالکتیکی در اشعار مولانا و سنایی تابع آنها هستند.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، دیالکتیک، قدرت، فرکلاف، مولانا، سنایی

مقدمه و بیان مسئله

تحلیل گفتمان انتقادی تصویری از چگونگی کارکرد زبان را ارائه می‌دهد تا بیانگر این نکته باشد که تصور زبان در انتزاع ممکن نیست و زبان پیوسته در تعامل با دیگر پدیده‌های اجتماعی-فرهنگی عملی می‌شود. در این رویکرد، زبان در خدمت ارتباط است و مابین متن ادبی و غیر ادبی تفاوتی وجود ندارد. بنابراین بر مبنای این نظریه، متن ادبی علاوه بر بافت و ساختارش، از منظر ایدئولوژی نیز قابل تحلیل است و در این میان، برای نقد متن ادبی بایستی از علوم دیگری همچون روانشناسی، فلسفه، تاریخ، سیاست و برخی دیگر از دانش‌های بشری بهره برد. بنابراین تحلیل گفتمان ارزیابی جامع‌نگر از متن است که تمامی جوانب و ابعاد متن را در بر می‌گیرد.

در مجموع، تحلیل گفتمان، نظام فکری و ارزشی حاکم بر متن ادبی را مورد کنکاش قرار می‌دهد و یک اثر ادبی را زنجیره و ترکیبی از عقاید و باورها می‌داند.

بنابراین هدف از تحلیل گفتمان، تحلیل متن ادبی از منظر علوم مختلف است که سعی در تبیین نظام فکری و اندیشگانی متن دارد. در گستره‌ی پهناور ادبیات فارسی، آثار ارزشمندی وجود دارد که به دلیل مهارت شاعری و سطح فکری و عقاید مؤلف، بر اساس نظریه تحلیل گفتمان قابل بررسی است. در این میان، شاعران عارف این مرز و بوم به دلیل تسلطی که بر علوم مختلف داشتند، همواره در اشعار خویش به اصطلاحات دانش‌های رایج زمان خویش توجه نشان داده و در عین حال، شعر را به مثابه رسانه‌ای برای تبیین و تبلیغ اندیشه‌ها و عقاید خویش قلمداد می‌کردند. مولانا و سنایی از جمله شاعرانی هستند که آثارشان از لحاظ اندیشه غنی بوده و شعر خود را در اختیار تبلیغ و ترویج اندیشه‌های عرفانی خود قرار داده بودند. البته این دو شاعر نه تنها به تبیین جهان‌بینی عرفانی خود پرداخته‌اند، بلکه به عنوانی شاعری متعهد و رسالت‌مدار، جامعه عصر خویش را نیز زیر تیغ انتقاد برده و سبک فکری ویژه خود را در اشعارشان به دست داده‌اند.

این مقاله سعی بر نشان دادن نظریه‌ای در گفتمان است که بتواند تصویری از شبکه تعاملی بین نظام‌های دیالکتیکی را با معرفی ساز و کارهایی تحقق این نظام در اندیشه مولانا و سنایی در چگونگی کارکرد آنها در تعامل چند سویه با یکدیگر از طریق سروده‌های مولانا و سنایی محقق سازد تا چگونگی شکل‌گیری متن و حدود آن و همچنین چگونگی تجلی متن را به مثابه عینیتی دریافت‌شدنی در تقابل‌ها ارائه دهد.

در مجموع، در این مقاله به بررسی این سوال خواهیم پرداخت: تحقق نظام‌های دیالکتیکی در حکایت‌های مولانا و سنایی تابع چه ساز و کاری است؟ فرضیه پژوهش، قدرت پنهان در کلام مولانا و سنایی به واسطه فرایندهای دوگانه‌ای همچون برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، روایت و فراروایت و

همچنین تقابل انواع مغالطات است که بطور کلی در اجتماع و بطور خاص در حکایت‌های مولانا و اشعار سنایی جریان می‌یابد.

پیشینه پژوهش

جستجو در پایگاه‌های نمایه‌سازی داده‌های پژوهشی نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی مولانا و سنایی با رویکرد فرکلاف نوشته نشده و پژوهش حاضر، نخستین گام در این مسیر است. البته تحقیقات چندی در زمینه تحلیل گفتمان اشعار برخی شاعران نوشته شده که به علت ارتباط موضوعی، چند نمونه از مهمترین آنها به عنوان سابقه پژوهش ذکر و به صورت مختصر معرفی شده است:

آفاکل زاده (۱۳۸۵) در مقاله تحلیل گفتمان انتقادی و ادبیات نقد زبانشناسی و تحلیل گفتمان انتقادی را از بررسی متون ادبی با سبک‌شناسی و نقد ادبی مرتبط نموده است. مقاله از این نظر که به تبیین برخی مؤلفه‌های گفتمان انتقادی که قابل رهگیری در متون ادبی هستند پرداخته، دارای اهمیت است. **محسنی** (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان فرکلاف تحلیل گفتمان انتقادی از بعد فلسفی مبتنی بر ساختگرایی مورد بحث قرار داده است. پژوهشگر ابتدا به تبیین و بررسی نظریه تحلیل گفتمان انتقادی پرداخته و سپس در مورد ابعاد فلسفی متون ادبی که قابل بررسی در قالب تحلیل گفتمان انتقادی هستند، نظرات مفیدی ارائه کرده است. **یحیایی ایله‌ای** (۱۳۷۹) در مقاله تحلیل گفتمان چیست؟ تحلیل گفتمان را تحلیل ارتباطات باگرایش بین‌رشته‌ای در علوم اجتماعی دانسته است و ریشه آن را در جنبش انتقادی ادبیات، زبانشناسی (نشانه‌شناسی)، تاویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی فوکو در نظر گرفته است. این تحقیق متضمن نوآوری نبوده و تکرار تعاریف و نظر سایر پژوهشگران است. **زهره‌وند و رحیمی** (۱۳۹۶) تحلیل گفتمان انتقادی هویت بر اساس روش فرکلاف در رساله حی بن بقطان و رمان‌های رابینسون کروزوئه و جزیره سرگردانی را ابتدا بر پایه تحلیل سه سطحی فرکلاف بررسی نموده و با گردآوری داده‌های کمی در سطح توصیف و تفسیر، به تبیین این عناصر در سطح سوم و تلفیق آن با رویکرد روان‌شناسی گفتمانی نشان داده‌اند. **خیرآبادی** (۱۳۹۳) در مقاله تحلیل گفتمان انتقادی شیوه نام‌گزینی و حضور یا عدم حضور ایران، در نشریه آمریکائی تایم از دهه ۱۹۲۰ شیوه نام‌گزینی و بازنمائی کشور ایران، به عنوان یکی از مهمترین نقش‌آفرینان منطقه، در چارچوب الگوی اجتماعی - معنا شناختی ون لیون بررسی شده است. **صفرزاده** (۱۳۸۹) پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان تحلیل گفتمانی چند شعر تعلیمی و غنایی از مولوی: رویکردی سیستمی - نقشی اختصاص داده است.

مبانی نظری

تحلیل گفتمان انتقادی به مثابه نوعی عمل اجتماعی است که در بین سایر اعمال اجتماعی قرار دارد و تلاش می‌کند که هنر نهفته در زمینه‌های مختلفی برای برجسته‌سازی بهره بگیرد. یکی از این نظام‌ها، نظام گفتمانی تنشی است؛ این نظام بر اساس تنیدگی بین دوفضای گستره‌ای و فشاری شکل می‌گیرد. (شعیری: ۱۳۹۵) می‌گوید: در وضعیت تنشی، با فرایند طیفی مواجه هستیم که در آن نظام ارزشی نیز دستخوش تغییر می‌گردد چرا که ارزش‌ها بیشتر کیفی و محتوایی هستند که در شرایط هم آمیخته و سیال شکل می‌گیرند. با در نظر گرفتن این وضعیت و این موضوع که هر متنی به خودی خود بوجود نمی‌آیند می‌بینیم که متون در رابطه‌ای دیالکتیک با ساختارهایی بسر می‌برند که هم بر آنها اثر می‌گذارند و هم از آنها تأثیر می‌پذیرند. کورن (۲۰۰۴): مسلم آن است که متون قادر به انجام امور هستند اما تغییراتی که از طریق کنش نمادین ایجاد شده‌اند کماکان نمادین باقی خواهند ماند. بنابراین این بررسی متون خارج از بافتارهای تنشی در آن عمل نمی‌کنند و با همان فرایندی طیفی مواجه هستند که نقطه تلاقی اصلی در تحلیل متن انطباق در سیوریت دارند که هگل (۱۳۷۳) از آن برای دستیابی و کشف حقایق به روش و طریق خاصی رسید و آن را دیالکتیک نامید. لغت دیالکتیک که از کلمه یونانی مشتق می‌گردد به معنای گفتار و دلیل است و مفهوم آن، گفتگو و مجادله کردن است. هگل همچنین ضدیت و تناقض را به دیالکتیک خود افزود. وی تناقض را پایه فعالیت طبیعت و موجودات دانسته که در صورت عدم وجود آن، سکون در آنها حکمفرما است. هگل (۱۳۸۶) می‌گوید: هراکلیتوس به تغییر دائمی و عدم ثبات معتقد بود. از نظر هراکلیتوس، در این جهان از بودن خبری نیست و هر چه هست در حال شدن است. از دیدگاه هگل، دیالکتیک، مقابله یا معاوضه تناقض‌ها و اضداد در وجود اشیا، ذهن و طبیعت است. همچنین دیالکتیک از نظر او سیر از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت است. دیالکتیک هگل بر خلاف نظر بسیاری، مثلث تز، آنتی‌تز و سنتز نیست؛ هگل شناخت را بر اساس سه واژه خود و در خود و برای خود بیان می‌کند که به ترتیب موید شناخت در سه مرحله ذهنی، عینی و درونی شدن است.

بنابراین مسئله اصلی مقاله حاضر این است که نشان دهد چگونه در حکایت‌های مولانا مرز گفتمانی برداشته شده و از طریق رابطه‌ای دیالکتیکی هر گفتمان انعکاسی در گفتمانی دیگر یافته و سپس به عرصه انتقادی راه می‌یابد.

سازوکارهای نظام دیالکتیکی در حکایات مولانا

بافت‌های حکایات در کلام مولانا همیشه مفروض یا ایستا نیستند بلکه در گفتمان مولوی رابطه‌ای دیالکتیکی با بافت همیشه خود را نشان می‌دهد. این رابطه کارآمدی مشخصی را در بیان سازوکارهای

نظام دیالکتیکی دارد در تفکر غیر انتقادی اساس موضوع را شامل می‌گردد. به طور کلی تفکر غیر انتقادی یک فاصله طولانی احساسی جدا از عقلانیت را بین فرد و ایده‌ها و نظراتش ایجاد و پرورش می‌دهد. چه این نظرات متعلق به خود فرد یا دیگران باشد، نمی‌تواند حقیقت معتبر و معقولی را ارزیابی کند و در کمرنگ‌سازی (back grounding) یعنی قرار دادن اطلاعات در موقعیتی که برجسته نیست، را بوجود می‌آورد. (بلور، توماس ۱۹۳۵) موارد زیادی را می‌توان به عنوان شاخصه‌های تفکر غیر انتقادی در نظر گرفت که از این طریق به تقابل‌هایی رسید که و موید گفتمان انتقادی در اندیشه مولانا را متبلور می‌سازند. این شاخصه در تفکر انفعالی خود را نشان می‌دهد. تفکر انفعالی تفکری منسوب به انفعال و مربوط به انفعال متنی در خواسته‌های دیگران است نه تصمیم‌گیری و اراده شخصی کسانی که در تبیین ایدئولوژی و قدرت ضعیف هستند برای ارائه هژمونی به سراغ راهکارهای ناکارآمد مختلفی می‌روند و هیچگونه انتظارات معقول و منطقی را رعایت نمی‌کنند. تفکر انفعالی یک پدیده چند وجهی است که در توضیح و تفسیر آن نشانه‌های متنوعی مطرح می‌شود و هر کدام با ایدئولوژی خاصی قدرت را برای طرد تفکر و تدبیر در کارکرد زبانی و کارکرد اجتماعی در گفتمان بوجود نمی‌آورند. در اینجا به چند وجه از تفکر انفعالی می‌پردازیم:

تقلید

یک وجه از مطابعت نگرش تقلیدی است و کافی است که گام اول در تقلید برداشته شود آنوقت چنان قدرت در آن حاکم می‌شود که تبدیل به نیروی انقیادآوری می‌شود که که تنظیم تعاملات جاری در زندگی را به دست می‌گیرد که پرکنیس اجتماعی را با اعمال مقررات ناشی از سلطه، زمان و مکان را به عهده می‌گیرد. این قدرت سلطه‌گر دیگر نمی‌گذارد قدرت مولد به ساخت و تولید زبان برای نوآوری کاری انجام دهد تا انسان به خود آید تسخیر قدرت در تقلید به هدفی که داشت رسیده و نتیجه‌ای غیر قابل برگشتی را برای جامعه و افاد آن رقم زده است. دیگر به رای و عقل خود نمی‌توان اندیشید. به قول مولانا:

بی ز تقلید نظر را بیشه کن هم به رای و عقل خود اندیشه کن

(دفتر ششم بیت ۳۳۵۴)

فوکو می‌گوید قدرتی که از تقلید برمی‌آید نیروی انقیادآور خود را به شکل مویرگی به نقطه‌ای که قدرت در نسوج اشخاص رسوخ می‌کند، بدن هایشان را لمس می‌کند و خودش را به درون اعمال و رفتارشان، گفتارشان، فرایند یادگیری و حیات روزمره شان تزریق می‌کند. (یورگنسن و فیلیپس، ۲۰۰۴) وجه دیگر در زاینده نبودن تفکر است چون تفکر انفعالی غیر فعال است و نوآوری ندارد. تفکر معنایی و

منطقی را از انسان می‌گیرد و معنای بر گرفته از ظاهر را واقعی می‌پندارد و این عامل عدم نواندیشی خواهد بود.

تو به صورت رفته و گمگشته‌ای ز آن نمی‌یابی که معنی هشته‌ای

(دفتر دوم بیت ۳۶۸۶)

تعصب

مقاومت در مقابل عملکردهای مثبت، نوآور، خروج از کهنگی و داشتن درک منفی از فرهنگ‌های دیگر، نمود غیر منطقی را در کارکرد گفتمانی به نام تعصب را به بار می‌آورد. البته همه دارای تعصب هستند و در مسائل مختلف تعصب متفاوتی می‌تواند بوجود بیاید؛ در اینجا به تعصبی که حاکی از تفکر انفعالی است می‌پردازیم که اغلب عواقب مهلکی داشته و در راستای کسب مقام و سلطه و جاه طلبی است و سخت‌گیری‌های منفعلی را عامل می‌شود.

سخت‌گیری و تعصب فانی است تا جنینی کار خون‌آشامی است

(دفتر سوم بیت ۱۲۹۸)

برجسته‌سازی و الگوهای آن

الگوهای برجسته‌سازی هر یک از حوزه‌های زبان‌شناختی همچون معنا شناسی، صرف و نحو و کاربردشناسی در انتخاب عناوین حکایات می‌تواند موثر باشد. حوزه‌های معنی‌شناسی در زبان‌شناسی به بررسی واحدهای زبانی و ارتباط معنایی آنها می‌پردازد. نظیر ابهام یک واژه یا عبارت زبانی هنگامی روی می‌دهد که بتوان همزمان چند خوانش معنایی گوناگون از آن ارائه داد. از مفاهیم معنایی دیگر در برجسته‌سازی عناوین می‌توان به مورد تغییر دامنه معنایی نیز اشاره کرد که در آن یک واژه می‌تواند به دو دسته؛ تخصیص و محدود کردن معنایی یک واژه و گسترش و تعمیم معنایی یک واژه صورت بندی شود. واژه‌های موجود در زبان هر کدام به یک یا مجموعه‌ای مشخص از مفاهیم اشاره دارند که معنای واژه را می‌سازند. حال اگر دامنه تخصیص مفاهیمی که معنای یک واژه هستند تغییر کند که معمولاً این دامنه با تغییر کاهشی همراه است، موجب تغییر معنای واژه خواهد شد که این تغییر معنا می‌تواند موجب برجستگی شود.

برجستگی و حاشیه رانی در نگاه مولانا

یکی از مهمترین عواملی که می‌تواند استفاده از الگوهای زبان‌شناختی را در تاثیر گذاری متن بر خواننده یا شنونده برجستگی است که در آن از الگوهای استفاده می‌شود که باعث فاصله گرفتن متون از زبان رایج و روزمره است. منظور از زبان رایج زبانی است که در آن الگوهای زیادی برای برجسته‌سازی

وجود دارد. در همه این الگوها به نوعی انحراف در استفاده خودکار زبان وجود دارد و این انحراف بطور عمد و به قصد جذابیت و جلب توجه مخاطب است. یکی از عوامل برجسته سازی که بسامد بیشتری در عناوین حکایات در شش دفتر «مثنوی معنوی» مولانا وجود دارد استفاده از عامل برجستگی تلمیح در عناوین حکایات است این مورد همان شگردهای زبانی است که با هدف هنجارگریزی و دوری از روند عادی و رایج زبان است.

رکن هنری که مولانا در برجسته سازی دارد و اوج هیجانات عاطفی وی در آن هویدا است غالباً با پارادکس گره می خورد و بیان تناقض نمائی وی یکی از ژرف ترین صورت های دیدگاه گفتمانی است دیدگاهی که ما را با دیدگاه و اندیشه وی و همچنین با موقعیتی که در آن قرار دارد مواجه می کند و آن دیدگاه عرفانی او است که از نظر گفتمانی، به واسطه اندیشه عرفانی که دارد ما با اشکالی سازمان یافته از تخیل خود تناقض گوئی وی را در جلوه های هنری پیدا می کنیم. یکی از نکاتی که عرفان مولانا را در پیش روندگی آشکار می سازد بیان پارادکسی خوف و رجا است که وی با استفاده از برجستگی و حاشیه رانی به تبیینی از وحدت وجود رسانیده است چنانکه در دفتر سوم در ابیاتی با عنوان بیان ایمان مقلد خوفست و رجا می گوید:

داعی هر بیشه امید است و بوک	گر چه گردنشان زکوشش شد چو دوک
بامدادان چون سوی دکان رود	بر امید چون بوک روزی می دود
بوک روزی نبودت چون می روی	خوف حرمان هست تو چونی قوی
خوف حرمان ازل در کسب لوت...	چون نکردت سست اندر جست و جوت

(دفتر سوم ابیات ۱۳۰۱-۱۳۰۷)

مغالطات در اندیشه دیالکتیکی

در بحث گفتمان و ایدئولوژی محتوا یا معنا مشخص ترین سطح گفتمان برای بیان ایدئولوژی است در اینجاست که انگاره های عام و خاص الگوها و بازنمائی های اجتماعی می توانند خیلی مستقیم به نمایش درآیند. مستقیم بودن بازنمائی در اشتراک لفظ، ایهام ساختاری و ایهام واژگانی نمایان می شود. مغالطه اشتراک لفظ همان استفاده از واژه هایی است که دارای دو یا چند معنا هستند؛ بدون قرینه ای که بر معنای مورد نظر دلالت کند. مغالطه ایهام ساختاری یا کژتابی، بکارگیری جمله ای است که می تواند دو یا چند گونه بیان بوده و دو یا چند پیام متفاوتی داشته باشد و در مغالطه ایهام واژه گوینده یا نویسنده در متن از واژه هایی استفاده می کند که آن واژه ها قابلیت تفسیر های گوناگونی دارند که باید در بافت به شکل شهودی، شرایط یا بستر یک رخداد، کنش و گفتمان در تبیین تحلیل گر قرار بگیرد. این هماوردی است که در گفتمان به مثابه کنش یا تعامل تفاوت گفتمان کاوی انتزاعی با گفتمان

کاوی اجتماعی در یک مشخصهٔ بافتی مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. مولوی در راستای تاکید از طریق فرایند برجستگی برای به چالش کشیدن سطحی نگری افراد موضوع مغالطات ایهام را به کار بسته است نظیر:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر
گرچه ماند در نبشتن شیر شیر

(دفتر اول بیت ۲۶۳)

در بیت بعدی به گفتمان کاوی اجتماعی رسانده و با بیان پیام خودبه کار بست مفهوم کژتابی در شیر شیر می گوید:

جمله عالم زین سبب گمراه شد
کم کسی را زابدال حق آگاه شد

(دفتر دوم بیت ۴۵۷)

مغالطات نقل

با استفاده از آرایش متفاوت واژه ها در صورت های مختلف جمله می توان نشان داد آیا بر معنایی که با آن واژه بیان شده تاکید می شود یا نه؟ و مشخص است که چنین تاکیدی معنا و مفهوم ایدئولوژیکی دارد (ون دایک، ۱۳۹۴: ۷۷) جلوه دادن جنبه یا جنبه های خاصی از یک واقعیت که در کردار اجتماعی به صورت تفسیر به رای منجر به مغالطه ای می شود که نقل یک قضیه و استنباط معانی عکس از آن خود راوی را نیز فریب می دهد و خود را در همان استنباط غلط می پندارد. این مغالطه ترجمانی از تفکر انفعالی گوینده به تحلیل گفتمانی می رسد که اصلا موضوعیت ندارد. مولانا در دفتر سوم حکایت افتادن شغال در خم رنگ و دعوی طاووسی کردن وی در میان شغالان بوضوح این تفکر زائیده از مغالطهٔ نقلی را نشان می دهد:

آن شغالی رفت اندر خم رنگ	اندر آن خم کرد یک ساعت درنگ
پس بر آمد پوستش رنگین شده	که منم آن طاووس علیین شده
پشم رنگین رونق خوش یافته	آفتاب آن رنگ ها بر تافته
دید خود را سبز و سرخ و قور و زرد	خویشتن را بر شغالان عرضه کرد
جمله گفتند ای شغالک حال چیست؟	که تو را در سر نشانی ملتویست....

(دفتر دوم ابیات ۵۹۶-۵۹۲)

مغالطات صوری

فرکلاف برای گفتمان سه عنصر متن، تعامل و بافت اجتماعی را در نظر می گیرد. فرایند تعامل اجتماعی، علاوه بر خود متن، شامل فرایند تولید متن و تفسیر آن است. خود متن که مرجع آن تفسیر

است. براساس رابطه کل به جزئی، که میان گفتمان و متن برقرار است، از چشم انداز تحلیل گفتمان، ویژگی‌های صوری متن از یک سو به عنوان فرایند تولید و دیگر سو فرایند تفسیر به قیاسی متناقض برسد، تفکر انفعالی را به ارمغان می‌آورد. (۱۹۹۶: ۲۴) این استنتاج که ویژگی صوری آن را دامن می‌زند می‌تواند قدرت را از طریق سلطه به جامعه تحمیل کند. مولوی این مغالطه را در جاهای مختلفی بیان داشته است حکایت به عیادت رفتن کر بر همسایه رنجور خویش به قیاس غلط می‌افتد و به جای تسلی دادن و روحیه دادن باعث شدت درد در رنجور می‌گردد. این قیاس غلط عامل می‌شود که مولانا در باب فرایند بیناگفتمانی حکایت بعدی را با در نظر گرفتن ایده شیطانی قیاس غلط را طراحی می‌کند:

آن کری را گفت افزون مایه‌ای	که تو را رنجور شد همسایه‌ای
گفت با خود کز که با گوش گران	من چه در یابم ز گفت آن جوان
خاصه رنجور و ضعیف آواز شد	لیک باید رفت آنجا نیست بد

(دفتر دوم ابیات ۶۰۳-۶۰۰)

تقابل روایت و فراروایت

متون روایی در اندیشه مولانا بازگوئی کردار گفتمانی و کردار اجتماعی در همه زمان‌ها و همه مکان‌ها را شامل می‌شوند. و گرایش این را دارند که نباید به عنوان بازی‌های زبانی ناسازگاری فرض کنیم که فقط از نظر داستانی اعتبار دارند بلکه مولانادر حکایات با داشتن عرفانی حماسی با به چالش کشیدن تفکر انفعالی با تقابلی توانسته است به جای اینکه حکایت را اظهار کند با تمهیدهای زمینه‌ای، بلاغی، معنای ضمنی با دیگر تمهیدها با شدت کمتر یا بیشتر دوگانگی ریشه‌ها، برخوردها و حتی ایده‌ها باورها و نظریات جهانشمولی را در ارجاع به بیرون و ارجاع به درون یعنی ارجاع به خود این تقابل نشان دهد. یکی از تمهیدهایی که می‌توان در سروده‌های وی دید آن شکل تقابلی یک دوگانه متمایزی بین روایت و فراروایت است. که تمایزی خاص میان دو نوع ارتباط متفاوت میان راوی و شخصیت ترسیم شده است و حتی در خود روایت نیز این تقابل وجود دارد؛ یکی روایت هم بافت (Homodiegetic) است که در آن راوی در باره خود با ما صحبت می‌کند. مانند اولین سروده در دفتر اول مولانا:

کزنیستان تا مرا بریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

ساز و کارهای دیالکتیک در اندیشه سنایی

پرهیز از زهد ریایی و دعوت به رندی و یکرنگی

از باقیات مردان پیری قنلدریست

در کوی ما که مسکن خوبان سعتریست

پیری که از بقای بقیت دلش بریست
بر صورتی که خلق برو بر همی گریست
گفتا که حال منکری از شرط منکریست
کاندر وجود معنی و با خلق داوریست

پیری که از مقام منیت تنش جداست
تا روز دوش مست و خرابات اوفتاده بود
گفتم و را بمیر که این سخت منکریست
گفتم گر این حدیث درست ست پس
چراست

با غیر داوری ز پی فضل و برتریست
بنگر به راستی که کنون خاصه چون
پریست...

گفت آن وجود فعل بود کاندرو ترا
آن کس که دیو بود چو آمد درین طریق

(سنایی، ۱۳۸۵: غزل ۸۰)

کنش‌های ایستا یا رابطه‌ای در این ابیات حالت سیال و بی‌حرکتی به متن می‌دهند برخلاف فرایندهای مادی که حرکت متن را بالا می‌برند. بنابراین فراوانی فرایندهای رابطه‌ای غزل را به آهنگی بیحرکت و تلاطم تبدیل کرده است. ارائه‌ی پیامها در قالب دیالوگ، در ملموستر شدن فضای کنشها بسیار تأثیرگذار است. وجه افعال بیشتر اخباری است بجز یکی دو مورد که به صورت امری یا التزامی آورده شده. درین غزل بیشتر با فرایندهای لازم روبرو هستیم. بنابراین بیشتر اطلاعات پس زمینه‌ای هستند و صحنه‌آرا. فرایند گفتن درین غزل اطلاعات پیش‌زمینه‌ای را ارائه می‌دهد و در واقع اطلاعاتی که برای نویسنده بدیهی انگاشته شده است. زمان کنشها بین گذشته و آینده مستغرق است و شاعر نمایشی را در قالب کلمات روی پرده‌ی شعر اجرا می‌کند. هرگاه شاعر مصرعی را با واژه‌ی نه می‌آغازد، از امکان دوقطبی منفی و مثبت افعال بهره میبرد، لذا در همان ابتدای کلام مخاطب را از مخالفت کنشگرها مطلع میکند همچنین از انجاییکه «نفی آشکارا دارای ارزش تجربی است زیرا اساسی‌ترین روش برای تشخیص این مطلب است که چه چیزی واقعیت دارد و چه چیزی ندارد.» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۹۱) و این مسئله بیشتر در بافت بینامتنی نمایان میشود. بدین ترتیب شاعر قطعیتی را در ساختار پنهان کرده تا افتان و خیزان بودن پیر بر سلسله سخنهای بارزشش خط بطلان نکشد. «گفت این نه از شمار سخنهای سرسری است»

ساختارهای گفتمان مدار

گزینش لغات و تعبیرات خاص

«انتخاب و کاربرد نام برای افراد، اشیاء و فعالیتها منعکس کننده‌ی دیدگاه خاصی است که می‌تواند هم بار منفی داشته باشد و هم مثبت» (یارمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۶۱) کاربرد اصطلاح «پیر قلندری» برای

مستی لایعقل که گوشه‌ای افتاده است بیانگر تجربه‌ی تولیدکننده‌ی متن از بازتولید نظم بافت موقعیتی گوینده است که همزمان با ارزشهای رابطه‌ای متن هم پیوند دارد بدین معنی که گوینده بر اساس شرایطی که در اطرافش جریان دارد ساختن این واژه را نامفهوم نیافته است.

مشخص‌سازی و نامشخص‌سازی

درین غزل مشخص‌سازی تک موردی اتفاق افتاده است. سنایی پیر مست را مشخصاً به گروه قلندران نسبت داده است. درواقع وی نماینده‌ی قلندرانی است که به صورت پسزمینه ا در ذهن مخاطب غزلیات این دوره هست. اینکه سنایی خود را در معرض سؤال و پرسش قرار می‌دهد بیانگر این است که سنایی جزء دسته‌ی خاصی است و سنایی نماینده‌ی آن دسته‌ی خاص است. درواقع پیر قلندری با گروهی که سنایی هم جزئی از آنهاست در حال گفت‌وگوشنود است.

واگویی‌های شیطان

با او دلم به مهر و مودت یگانه بود	سیمرغ عشق را دل من آشیانه بود
بر درگهم ز جمع فرشته سپاه بود	عرش مجسید جاه مرا آستانه بود
در راه من نهاد نهان دام مکر خویش	آدم میان حلقه آن دام دانه بود
می خواست تا نشانه لعنت کند مرا	کرد آنچه خواست آدم خاکی بهانه بود
بودم معلم ملکوت اندر آسمان	امید من به خلد برین جاودانه بود
هفصد هزار سال به طاعت بیوده ام	وز طاعتم هزار هزاران خزانه بود
در لوح خوانده ام که یکی لعنتی شود	بودم گمان به هر کس و بر خود گمان
	نبود
آدم ز خاک بود من از نور پاک او	گفتم یگانه من بوم و او یگانه بود...

(سنایی، ۱۳۸۵: غزل ۱۳۵)

سنایی از زبان ابلیس، ایاتی را واگویی می‌کند. فضای سنگین و اندوهگین جمالت با کنشهای رابطه‌ای که تنها به چگونه بودن چیزها و پدیده‌ها و یا به واسطه بیان موقعیت زمانی و مکانی مترتب بر مشارکین فرایندها، شکل گرفته است، حالت پویایی روایت را از بین برده، گویا گوینده به گوشه‌ای نشسته و همان طور که اشک حسرت بر چهره می‌ریزد، سرگذشتش را تعریف می‌کند. مشارکین فرایندها هم بیشتر اول شخص مفرد است. وجه افعال همه اخباری است و هیچ فعل وجه نما یا ادات وجه نمایی به کار برده نشده، همین وجهیت اخباری است که بسان قطعیتی پنهان، خواننده را به باور شنیده‌هایش

دعوت می‌کند. «عمومیت صورتهای وجهی مطلق از وجود دیدگاهی شفاف نسبت به موضع موردنظر حکایت میکنند و هرگونه عدم قطعیتی را نفی می‌کند.» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۹۸)

فرایند اسم سازی و گزینش لغات و تعبیرات خاص

شعر از لحاظ اسم سازی به سه بخش تقسیم می‌شود. اسمها و صفت‌هایی که گوینده برای خود برمی‌گزیند: سیمرغ عشق، معلم ملکوت، اسامی که از جانب دیگری به خود نسبت می‌دهد: نشانه‌ی لعنت، لعنتی، گرفتار در دام مکر. و اسامی که به فردی مجهول نسبت می‌دهد: آدم خاکی، عاقلان عشق.

فرایند اسم سازی: مصرع‌هایی مانند « بر درگهم ز جمع فرشته سپاه بود» یا « هفتصد هزار سال به طاعت ببوده‌ام» و... مصرع‌هایی هستند که شاعر قیود مکان، زمان، ظرف و... را به عنوان فاعل جمله در قسمت آغاز متن آورده است. با این کار قسمت مهم جمله را پیش از دیگر اجزاء آورده است و بزرگی و جایگاه عظیم خود را با این چیدمان به رخ خواننده می‌کشد.

حذف یا اظهار

عامل اصلی از ابیات حذف شده است و در نهایت همهی فرایندها به قضا نسبت داده شده است.

اسطوره‌زدایی

نیاید مرد را بنیاد محکم	چو دانستم که گردنده ست عالم
شبان و روز با هم مست و خرم	پس آن بهتر که ما در وی مقیمیم
مرا زان چه که چونان گفت ابلیس	مرا زان چه که چونان گفت ابلیس
تو گویی کم مزین من می زنی کم	تو گویی می مخور من می خورم می
الا تا چند ازین دوری و درهم	فتادی تو به کعبه من به خاور
تو ورکن و مقام و آب زمزم	من و خورشید و معشوق و می لعل
مسلم کن مرا باری جهنم	ترا کردم مسلم کوثر و خلد
به دوزخ از چه عصیان رفت بلعم...	به فردوس از چه طاعت شد سگ کهف

(سنایی، ۱۳۸۵: غزل ۱۳۵)

فرایند اسم سازی و لغات و اصطلاحات خاص

شیوه‌ی ترکیب کلمات متن بیانگر ارزشهای رابطه‌ای بین مشارکین آنهاست. کلماتی که به صورت معمول دارای بار معنایی منفی هستند در متن با بار معنایی تقریباً خنثی و کلماتی با بار معنایی مثبت،

در متن باحالتی تقریباً منفی ارائه شده‌اند. شاعر در پی آن است که از تیرگی آن دسته از کلماتی مثل می و معشوق و عصیان و... با نشان دادن کاستی‌های تعابیر متضاد بکاهد.

تفکیک کردن و تفکیک نکردن

این مؤلفه‌ی گفتمان مدار با صراحت گروهی را خودی و دارای یک گروه اجتماعی و کارگزاران دیگر را از دیگر گروه‌های اجتماعی جدا می‌کند. (یار محمدی، ۱۳۹۱: ۱۷۴) من و تو نماینده‌ی دو گروهی هستند که از لحاظ ویژگی‌های نسبت داده شده در غزل از یکدیگر تفکیک می‌شوند.

مشخص‌سازی: دلالت ضمنی

در حالت ضمنی یک کارگزار مشخص در عین حال مقوله یا نقش شناخته شده دیگری را بر عهده می‌گیرد. (همان: ۱۷۲) من به سگ کهف که در مبانی دینی سگی شناخته شده است و تو به بلعم باعورا که باز آن هم در متون مذهبی فردی آشنا است به صورت ضمنی برای آشکارتر شدن مشخصات گروه-های مورد نظر آورده شده.

ساختارهای اجتماعی طبیعی شده و تکرار ایدئولوژی

از نظر فرکلاف ساختارهای اجتماعی در تربیت و هویت‌سازی برای افراد نقش مهمی و اولیه دارند و به گونه‌ای عمل می‌کنند که زندگی برای سوزۀ یا همان هویت‌های اجتماعی، طبیعی شده و از ازل تا ابد ادامه یکنواخت باشد. این ساختارها الگوهای گفتمان‌مداری هستند که با تکرار خود زندگی اجتماعی را از نسل‌های پیش اتخاذ و به نسل بعد آموزش می‌دهند. (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۹: ۳) در سنت تربیتی قبل از سنایی، چند الگوی ساختاری از جامعه وجود دارد که او را ممدوح دربار مسعودبن ابراهیم تربیت می‌کنند و بر هویت فکری سنایی تأثیر می‌گذارند.

روز را چون شه سیاره گریبان بگشاد	بسته بر دامن خود دختر من دامن شب
گر ببندی قصبی بر سرم از روی مهی	نگشایم ز غلامیت میان را چو قصب

(همان، قصیده ش ۱۷)

این فرایند هویت‌سازی از نظام آموزشی برمی‌خواست که متأثر از نظام خلافت عباسی و غزنوی افراد جامعه را تابع و نه هویت‌های مستقل می‌خواست. نقش این نظام آموزشی در تربیت اولیه سنایی همان تربیت مدیحه‌سرایی اوست که در آن فردیت در عرفان ایرانی-اسلامی و یا روشنگری اروپایی وجود نداشته و نفی می‌شود.

ارزش‌های تجربی - رابطه‌ای و تولد سوژه سنایی

در نظریه تحلیل انتقادی فرکلاف علاوه بر اهمیت ارزش‌های تربیتی گفتمان حاکم که در رفتار ایدئولوژیک و آموزشی آن نمایان است آموزش‌های خُرده‌گفتمانی که در رقابت با گفتمان حاکم هستند نیز می‌توانند هویت سوژه را در زمینه اجتماعی تغییر دهند. (آفاگل زاده، پیشین، ص ۴) خرده‌گفتمان‌های که سنایی از آن‌ها تأثیر پذیرفته و به عرفان روی می‌آورد چهار جریان معرفتی خودنمایی می‌کند: نخست سنت شفاهی تفکر عرفانی است که به نظر می‌رسد این سنت شفاهی، نخستین جرقه‌های عرفان را در ذهن سنایی ایجاد کرده است، به خصوص عرفان پیران خراسان که در تربیت اجتماعی او تأثیر بسزایی داشته است. دومین تأثیر از سوسی‌بوعلی‌واخوان‌الصفاصورت گرفته است. هرچند که سنایی در عرفان خود به ستیز با فلسفه برمی‌خیزد اما باورهای بوعلی‌واخوان‌الصفاجان در سطح جامعه گسترده شده که از شکل کفرآمیزی که غزالی آن را نکوهش می‌کند، خارج شده و پذیرش عام در این زمان یافته است. امام‌محمد غزالی نیز به عنوان جریان فکری سوم بر آراء سنایی تأثیر نهاده است و ادبیات دینی که درد جامعه و دین در اندیشه غزالی دارد را به سنایی ارائه نموده است. مهم‌ترین تأثیر پذیری سنایی نظری - رسد که از آموزه‌های اشراقی شیخ اشراق بوده و سنایی را همانند شیخ اشراق به شهود درونی و تربیت درونی فرد روی می‌آورد. «در مثنوی سیرالعباد از پیری نمادین سخن به میان می‌آید که دست سالکین مادین رامی‌گیرد تا او را به سمت حقیقت ببرد. ویژگی‌های این پیر بسیار به «عقل سرخ» سپهروردی نزدیک است. حتی در بعضی مواقع احساس می‌شود که اصلاً سنایی این جریان را به افراد بعد از خود منتقل کرده است.» (پور جوادی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۰)

بازنمایی ساختارهای اجتماعی

در روش تحلیل گفتمان فرکلاف سوژه یا نویسنده متن در تدوین متن به بازنمایی ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی می‌پردازد. این بازنمای می‌تواند به تکرار ایدئولوژی و تأیید آن و یا طرد آن بپردازد. (فرکلاف، ۲۰۰۱: ۹۲-۹۳) مدیحه‌سرایی سنایی یا نقد اجتماعی او بازنمایی زمینه اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند و قصد حفظ یا تغییر آن را دارد. انتقادهای اجتماعی سنایی گاه شامل حال عامه مردم است و گاه متوجه گروه خاصی در اجتماع مانند زاهدان ربائی، صوفیه مناطق و یا فلاسفه می‌شود.

ای مسلمانان خلاق حال دیگر کرده‌اند	ز سر بی‌حرمتی معروف منکر کرده‌اند
در سماع و پند اندر دین آیات حق	چشم عبرت کور و گوش زیرکی کر کرده‌اند
شرع را یکسو نهادستند اندر خیر و شر	قول بطلمیموس و جالینوس باور کرده‌اند
عالمان بی‌عمل از غایت حرص و امل	خویشستن را سخره اصحاب لشکر کرده‌اند

(همان، قصیده ش ۴۹)

نتیجه‌گیری

با نگاهی زبانشناختی در همهٔ جوانب این مقاله می‌بینیم که در این پژوهش نگرش سه بعدی فرکلاف به گفتمان و تحلیل گفتمان توانسته است از راه تحلیل بافت، تحلیل فرایند تولید و تفسیر متن روشی را در تحکیم پیوستگی متن و بافت ارائه کرده است. با رویکرد به نظریات فرزانگانی همچون هگل که پیوند گفتمانی را در کلام مولانا به خود اختصاص داده است رویکردی را رقم زده است که مولانا در بیان حکایت‌ها دارد که سعی ما را بر آن استوار کرده است که در تحلیل داده‌ها بیشتر بافت را وارد تحلیل‌های متن نموده و نشان دهیم که دیالکتیک وجودی در تقابل‌های تقلیدی و زاینده، حقیقت‌جوئی و حقیقت‌گریزی، برجستگی و حاشیه‌رانی، روایت و فراروایت همه و همه از گفتمانی به گفتمانی دیگر انعکاس یافته و سپس با سازه‌گرایی اجتماعی که در طرح تبیین و تفسیر در تحلیل گفتمان انتقادی با رابطهٔ دیالکتیکی که تفکر انتقادی و تفکر غیر انتقادی ایجاد کرده است مرز گفتمانی برداشته شده است و از این طریق در تحلیل گفتمان انتقادی نظم اجتماعی و کنش فرهنگی به عرصهٔ انتقادی راه یافته و در چارچوبی نهادی به اندیشهٔ مولانا معنا داده و به آن ساختار بخشیده است.

دربارهٔ سازوکارهای دیالکتیکی در اشعار سنایی می‌توان گفت که شاعری است با زبانی روان و مناسب و به دوراز تعقیدهای لفظی و معنایی برای مخاطب خود سخن می‌گوید؛ و در این میان از مؤلفه‌های عرفانی و فقهی برای اولین بار در اشعار خویش استفاده می‌کند. پیش‌فرض‌های زاهدانه، قلندرانه در برخی اشعار او قابل پیگیری است و شاعر با الهام از مفاهیم عرفانی به خلق تصاویر شعری خویش می‌پردازد. با انطباق نظریه و اشعار سنایی متوجه می‌شویم که میان ویژگی‌های صوری و معنایی متن و ارتباط آنها با دیگر کردارهای اجتماعی عصر سنایی مشابهت‌های معناداری وجود دارد. از جمله می‌توان به عناصری که در بخش تبیین مورد ارزیابی قرار گرفت اشاره کرد. مذمت عقل به واسطه‌ی ارجحیت فرقه‌های ضد عقل‌گرایی مانند اشاعره و یا افزایش شاهدبازی و حضور مذهبیان و صوفیان در امور حکومتی و وارد شدن آموزه‌های عرفانی به ساحت شعر و غزل و... بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در اشعار و آثار این دوره نظم گفتمانی از پیش موجود بازتولید می‌شود. بازتولید گفتمان مفصل‌بندی شده ای که عنصرهای آن را برتری خانقاه نشینان، فساد مغولان، عناد و تضاد با پیروان ادیان دیگر، قشربندی اجتماعی و به طبع آن ایجاد سلطه و نابرابری‌های اجتماعی و... تشکیل می‌دهد. در جمع‌بندی باید گفت سنایی سبکی جدید در شعر فارسی بنا گذاشت و پنجره‌ای نو بر شعر فارسی گشود و به زبان فارسی عمق بخشید و معنا را از ظاهر به لایه‌های زیرین کلمات کشاند و محتوای صوفیانه و اندیشه عرفانی را با تمرکز بر

انسان و کرامت آنرا وارد شعر فارسی کرد و برای اولین بار آوردن معانی به شکل تکامل یافته آن در شعر فارسی را تجربه کرد.

منابع

- آقا گل زاده، فردوس، (۱۳۸۵) **تحلیل گفتمان انتقادی: تکوین تحلیل گفتمان در زبانشناسی**، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- _____ (۱۳۹۴). **تحلیل گفتمان انتقادی**، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۴). کاربرد آموزه‌های زبان شناسی نقش‌گرا در تجزیه و تحلیل متون ادبی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد، سال سی و هشتم، شماره دوم (شماره پی در پی ۱۴۹)، صص ۲۱-۱.
- اسکینر کوئینتن و دیگران، (۱۳۸۴). **دولت و جامعه**، ترجمه موسی اکرمی، تهران: وزارت امور خارجه.
- ایزدی، پیروز، (۱۳۷۹)، **تحلیل انتقادی در عمل: توصیف کتاب تحلیل انتقادی گفتمان**، نورمن فرکلاف، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- بهرام پور، شعبانعلی، (۱۳۷۸). **درآمدی بر تحلیل گفتمان**، کتاب مجموعه مقالات گفتمان و تحلیل گفتمانی - به اهتمام: محمدرضا تاجیک، تهران: فرهنگ گفتمان.
- پور جوادی نصرالله، (۱۳۸۰). **اشراق و عرفان**، تهران: نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۸۶). **باده عشق**، تهران: کارنامه.
- تری، لاک، (۲۰۰۴). **تحلیل گفتمان انتقادی**، ترجمه رضا خیر آبادی سیما امینی و سمیرا امینی، تهران: خط سفید.
- نتون ای. ون دایک، (۱۳۹۴). **ایدئولوژی و گفتمان**، ترجمه محسن نوبخت، تهران: سیاه‌رود.
- سلطانی، سیدعلی اصغر، (۱۳۸۳). **قدرت، گفتمان و زبان**، تهران: نی.
- سنایی غزنوی، ابوالمجدود بن آدم، (۱۳۸۵). **دیوان**، به اهتمام رضوی، تهران: کتابخانه‌ی سنایی.
- سینگر، پیتر، (۱۳۸۶). **هگل و فلسفه او**، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران: طرح نو
- شعیری، حمید رضا، (۱۳۹۵). **نشانه معنا شناسی ادبیات**، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- شعیری، حمید رضا، (۱۳۹۵). **تجزیه و تحلیل نشانه - معنا شناختی گفتمان**، تهران: سمت.
- شفیعی کدکنی محمدرضا، (۱۳۷۶)، **تازیان‌های سلوک**، تهران: آگه.
- صفرزاده، مریم (۱۳۸۹). **تحلیل گفتمانی چند شع تعلیمی و غنایی از مولوی**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت جهانگردی، موسسه آموزشی شاندیز، مشهد.
- فرکلاف، نورمن، (۱۳۸۷). **تحلیل انتقادی گفتمان**، ترجمه‌ی گروه مترجمان، تهران: دفتر مطالعات و توسعه‌ی رسانه‌ها.
- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹). **تحلیل انتقادی گفتمان**، ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: اختران.
- نامداریور بهادر، (۱۳۸۸). **اندیشه عدم خشونت در آثار عرفای ایرانی**، قم: حسنین.

یار محمدی، لطف الله، (۱۳۹۱). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: هرمس.
یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز، (۱۳۹۵). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی خلیلی، تهران: نی.

ب) منابع انگلیسی

- Bloor, M. and Bloor, T (2007) **The practice of Critical Discourse Analysis**, New York Oxford University press Inc.
- Brown, G. and Yule, G. (1989) **Discours Analysis**, Cambridge University press
- Fairclough, N. (1992) **Discourse and Social Change**. Cambridge: polaity press.
- Fairclough, N. (2003) **The Discourse of New Labor**. London: Sage publication.
- Kress, G. (1994) **Discourse and Communication**. London: Arnold.
- Laclau and Moruffe (1990) **Critical Discourse Analysis**. Cambridge. polaity pres.
- Mills, S. (1997) **Discourse**, London: Routledge.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: یحیی زاده سید باقر، کاظمی فروغ، تحلیل گفتمان انتقادی مولانا و سنایی با رویکرد فرکلاف، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۸، شماره ۷۲، زمستان ۱۴۰۳، صفحات ۴۱-۵۸.